

تأملی در معناشناسی

مقدمه

یکی از مفاهیمی که در ادبیات جامعه ما و دیگر جوامع دینی اعم از اسلام، مسیحیت و یهودیت مورد توجه دین‌شناسان بویژه آنان که نگاه دردمندانه به دین و دین‌داری دارند مساله دین‌داری و دین‌گریزی است. چرا جمعی به دین اقبال می‌کنند. گروهی دیگر از مطلق دین یا دین خاص می‌گیرند.

آیا دین‌داری امر بسیطی است یا مرکب؟ آیا می‌توان گفت جامعه‌ای مطلقاً دین‌دار یا مطلقاً دین‌گریز است؟ آیا دینداری و دین‌گریزی دارای مراتب مختلف است یا همچون دو مهره سیاه و سفید است؟ آیا می‌توان آدمیان را در دو گروه دین‌دار مطلق و بی‌دین مطلق تقسیم کرد یا دین‌داری و بی‌دینی عرض عریضی دارد که بین دین‌دار کامل و کمال دین‌داری و کمال بی‌دینی یا دین‌گریزی مطلق مراتبی وجود دارد. پر شماری از آدمیان هستند که هر یک در یکی از پله‌های این نردبان نشسته است و برای داوری در اینکه چه کسی دین‌دار و چه کسی بی‌دین یا دین‌گریز است مستلزم فهم دقیق دین، دینداری و دین‌گریزی است. در این مجال کوتاه تأملی بر معناشناسی دینداری و دین‌گریزی می‌شود. ثمره تأمل در این باب یک نتیجه اخلاقی به دنبال خواهد داشت و آن اینکه بیاموزیم به سادگی کسی را به دین‌گریزی و دین‌ستیزی متهم نکنیم و هر کس هم که تشبه به دین‌داران پیدا کرد دین‌دار و دین‌شناس ندانیم.



دینداری و

دین‌گرایی

۱. مفهوم دین:

مفهوم اصطلاحی دین ریشه در مفهوم لغوی دین دارد، که در مقاله اکراه ناپذیری دین به آن اشاره شده است.^۱ جهت یادآوری گفته می‌شود که دین به معنای اطاعت و انقیاد و جزا و پاداش آمده است. در این مقاله معنای اطاعت و انقیاد مورد توجه است و اعتقاد و اطاعت از خدای سبحان، جوهری دین‌داری در ادیان الهی است.^۲ دین در معنای اصطلاحی خودش معانی پرشماری دارد و برخی از نگاه روانشناختی^۳ و برخی از منظر اجتماعی و برخی از نگاهی جامع‌تر به آن نگریسته و همه شئون فردی و اجتماعی از جهت اعتقادی، اخلاقی، عبادی و حقوقی مورد توجه قرار داده‌اند.^۴ در اینجا مراد ما از دین

دین حق و دین توحیدی است

دین از نگاه هستی‌شناختی جعل الهی است^۵ که مجموعه‌ای از معارف اعتقادی و احکام اخلاقی و فرامین فردی و اجتماعی و شعائر الهی است. بر مبنای این تعریف پایه اول دینداری باور صادق است که شامل اعتقاد به خدای یکتای یگانه و صاحب همه صفات کمال و منزله از صفات نقص و اعتقاد به پیامبران الهی و کتابهای آسمانی و حیات اخروی و ملائکه الهی است و پایه دوم آن تن دادن به عبودیت و بندگی خداست و پایه سوم آن آراستگی به فضائل اخلاقی و آداب دینی و پایه چهارم آن آراستگی به رفتارها و اعمال شایسته دینی است. و پایه پنجم آن پذیرش و عمل به شعائر الهی است.

در نتیجه دین امری چند وجهی است که در «عقیده» و «اخلاق» و «عمل» تجلی پیدا می‌کند.



علی الله بداشتی
دانشیار دانشگاه قم

۲. دینداری:

دیندار فردی است که این مجموعه پیش گفته را بشناسد، باور کند و به آن التزام قلبی، اخلاقی و عملی داشته باشد. مراتب دینداری: دینداری امری ذو مراتب است یعنی یک مرتبه ابتدایی دارد که اصطلاحاً کف دینداری است:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»؛ اعراب گفتند: ایمان آوردیم بگو اسلام آوردید اما هنوز ایمان در قلبتان وارد نشده است. بنابراین، اسلام آوردن یعنی شهادت زبانی به توحید و رسالت رسول اکرم ﷺ است و این کف دینداری است. مرتبه بعد ایمان است که امری قلبی و فعلی اختیاری است و لازمه پذیرش آن در نزد خدا اخلاص در نیت است که نفاق و ریا و اکراه در آن راه ندارد.

به یگانگی خدا و صدق نبوت یا رسالت انبیا و پیام‌های آنان شهادت داده‌اند.

۳. دین‌گریزی:

گریز از چیزی به معنای روی‌گردانی و فرار از دین یعنی حرکت در جهت مخالف اصول و اخلاق و احکام دینی. گفتنی است که دین‌گریزی غیر از دین‌ستیزی است، دین‌گریز، خود از دین روی‌گردان و بی‌اعتناست اما دین‌ستیز در جهت نابودی دین تلاش می‌کند؛ هر دین‌ستیزی دین‌گریز است اما ممکن است کسی دین‌گریز باشد ولی دین‌ستیز نباشد یعنی رابطه عام و خاص دارند.

۳ - ۱. ابعاد دین‌گریزی: همان‌گونه

که اشاره شد دین مجموعه‌ای چند بعدی است، پس دین‌گریزی هم می‌تواند پدیده‌ای چند وجهی باشد، ممکن است کسی اعتقادات یک دین مثلاً اسلام یا مسیحیت را داشته باشد و برخی از شعائر و اخلاقیات و آداب دینی را رعایت کند اما به احکام عبادی بی‌اعتنا باشد، یا بعضی از اصول اخلاقی را رعایت نماید و به برخی دیگر بی‌اعتنا باشد یا برخی از اعتقادات را پذیرفته و برخی دیگر را نپذیرفته باشد. هر یک از اینها در جهتی از جهات دینی دین‌گریز به حساب می‌آیند. گفتنی است که روی‌گردانی از اعتقادات دینی مانند توحید، نبوت و معاد که قبول و پذیرش آنها مستلزم دینداری حداقلی است در اصطلاح شرعی کفر است، اما بی‌توجهی به سایر ابعاد مانند اخلاق دینی و آداب دینی و احکام عبادی و اجتماعی و شعائر دینی کفر محسوب نمی‌شود. اگرچه گریز از عبادات و انکار آنها اگر به انکار خدا و رسول برگردد نیز کفر محسوب می‌گردد اما اگر از روی غفلت و سهل‌انگاری باشد مستلزم کفر نیست.

۳ - ۲. مراتب دین‌گریزی: همان‌گونه که دینداری



■ بنابراین کسی حق ندارد دیگری را به جرم مخالفت با تفسیر رسمی مبلغان خاص از هر دین، دین‌گریز بنامد چرا که فهم غیر معصومان از دین با حقیقت دین دوتاست. ■

■ یکسونگری خودش موجب گریز از دین در سطح جامعه خواهد شد چنانکه برخی الحاد جدید را واکنشی به حملات تروریستی برخی افراطیون دینی می‌دانند. ■

علامه

طباطبایی ذیل

آیه: «إِذْ قَالَ رَبُّهُ أَسْلَمُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»^۷، آنگاه که پروردگارش به او [ابراهیم] گفت تسلیم باش گفت تسلیم پروردگار جهانیان هستم؛ می‌فرماید: اسلام و ایمان هر یک چهار مرتبه دارد^۸ که اینگونه ترسیم می‌شود.

اسلام ← ایمان ← اسلام مرتبه دوم ← ایمان مرتبه دوم ← اسلام مرتبه سوم ← ایمان مرتبه سوم ← اسلام مرتبه چهارم ← ایمان مرتبه چهارم

که در این مرتبه انسان از نظر معرفت به مرتبه حق‌الیقین و از نظر قلب به مقام اطمینان و سکون و آرامش می‌رسد و مخاطب «یا ایُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي»^۹ می‌شود.

هر یک از این مراتب، معرفت، و اخلاق و اعمال خاص خودش را دارد. پس کمال دینداری، ایمان مرتبه چهارم و مصداق آن انبیاء و اولیای الهی هستند. همان‌گونه که آغاز آن اسلام مرتبه اول و مصداق آن همه کسانی هستند که

مراتبی دارد که بیشتر اشاره شد بر همین مبنا دین‌گریزی نیز مراتبی دارد. به عنوان مثال گفته شد اسلام به عنوان کامل‌ترین و آخرین دین الهی مراتبی دارد که مرتبه اول آن اسلام سپس ایمان و به همین ترتیب تا چهار مرتبه بر شمردیم.

دین‌گریزی نیز مراتبی دارد یعنی ممکن است کسی خواسته یا ناخواسته از مرتبه چهارم ایمان گریزان باشد و کسی از مرتبه چهارم اسلام و به همین ترتیب تا مرتبه اول ایمان و اسلام، که اشاره شد کسی اگر به مرتبه اول اسلام هم وارد نشود و از آن روی گردان باشد یعنی پس از آنکه فهمید دینی الهی است و آورنده‌اش صادق مصدق و آنچه آورده است و آنچه می‌گوید بر حق می‌باشد با این حال آن را نپذیرد و مصداق آیه شریفه: «وَيُحَدِّثُهَا وَاَسْتَيْقِنُهَا اَنْفُسُهُمْ»^{۱۰}، انکار آن کردند در حالی که از درون جانشان به حقانیت آن یقین داشتند؛ باشد چنین شخصی کافر در اصطلاح فقهی است. اما اگر کسی در مرتبه اول دینداری باقی ماند یعنی به توحید و نبوت پیامبر خدا ﷺ و آنچه که آورده است اقرار نمود اگرچه در زمره متدینان قرار می‌گیرد اما هنوز در حصار ایمان داخل نشده است چنانکه علامه طباطبایی در بحث از مراتب اسلام و ایمان می‌نویسد که هر مرتبه از اسلام و ایمان در مقابلش معنایی از شرک و کفر است ... بدیهی است که هر مرتبه از مراتب پایین اسلام و ایمان با کفر و شرک نسبت به مراتب عالی اسلام و ایمان منافاتی ندارد.^{۱۱} از سوی دیگر اگر کسی اسلام آورد و سپس از اسلام روگرداند و این روی‌گردانی را برای مبارزه با دین آشکارا اعلام نماید و به عبارت دیگری از دین‌گریزی به دین‌ستیزی برسد حکم مرتد را پیدا می‌کند (که احکام خاص خود را پیدا می‌کند)

کثرت دینی و تعارض در فهم‌ها:

آیا اگر کسی در تفسیر دین با تفسیر رسمی حاکم در جامعه یا تفسیر عامه مردم یا تفسیر گروه خاصی مخالفت کند دین‌گریز محسوب می‌شود؟

برای پاسخ به این سؤال لازم است مقام هستی‌شناختی دین از مقام معناشناختی و معرفت دینی تفکیک گردد. دین در مقام هستی‌شناختی حقیقتی آسمانی است که بر پیامبر الهی فرود آمده است آنچه پیامبر برای مردم

می‌خواند حقیقت دین است و نیز آنچه پیامبر و اوصیای معصوم او در تبیین دین و تفسیر و تأویل آموزه‌های دینی بیان می‌دارند عین حقیقت دین است و مخالفت با آن مخالفت با خدای سبحان و روی‌گردانی از آن دین‌گریزی است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاُولَئِالِاَمْرِ مِنْكُمْ»^{۱۲}. اما آنچه مبلغان و مفسران دینی در مقام تبیین و تفسیر دین می‌گویند، تفسیر دین است و اگر با دلایل روشن عقلی و نقلی همراه باشد به عنوان دین پذیرفتنی است و مخالفت با آن بدون ارائه دلیلی محکم سبب دین‌گریزی است اما مخالفت با تفسیر رسمی از دین یا مخالفت با تفسیری که برخی به عنوان دین‌شناس معرفی می‌کنند نمی‌توان آن را دین‌گریزی نامید.

چون مخالفت با تفسیر خاصی از دین مخالفت با مفسر دین است نه مخالفت با آنچه خدای سبحان بر رسولش فرستاده است، چون ممکن است تفسیر مفسران و مبلغان از دین مطابق با دین باشد و ممکن است مغایر با آن باشد. پس مخالفت با یک تفسیر از دین با مخالفت با دین در مقام هستی‌شناختی دو چیز است. در طول تاریخ ادیان می‌بینیم که تفسیرهای مختلف از دین سبب پیدایش نحله‌های مختلف از دین شده است.

بنابراین کسی حق ندارد دیگری را به جرم مخالفت با تفسیر رسمی مبلغان خاص از هر دین، دین‌گریز بنامد چرا که فهم غیر معصومان از دین با حقیقت دین دوتاست. جزم‌اندیشی و تصلب بر افکار خاص و تفسیر خاص از دین دو آفت دارد:

یکی اینکه جزم‌اندیشان، دیگران را با این نگاه تنگ‌نظرانه‌شان از دین بیرون می‌دانند و اتهام بی‌دین و دین‌گریز و ملحد به آنان می‌چسبانند.

دوم اینکه، این‌گونه یکسونگری خودش موجب گریز از دین در سطح جامعه خواهد شد چنانکه برخی الحاد جدید را واکنشی به حملات تروریستی برخی افراطیون دینی می‌دانند. (علی‌شهبازی و دیگران، الحاد جدید ... پژوهشنامه فلسفه دین پاییز و زمستان ۹۵ تهران دانشگاه امام صادق علیه‌السلام).

پس انجماد بر تفسیر خاص از دین و باطل دانستن هر تفسیری غیر از آن بدون دلیل عقلی بر ابطال سایر تفاسیر و یا اثبات تفسیر مختار نه تنها کمکی به گسترش دینداری نخواهد کرد بلکه خود موجب دین‌گریزی خواهد شد.

مهم‌ترین عوامل پذیرش دین:

عوامل پرشمار روانشناختی، جامعه‌شناختی، معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، معنا‌شناختی، اخلاقی و ... می‌تواند در پذیرش یک دین آنگاه که به مخاطبان عرضه می‌شود نقش داشته باشد که در اینجا تنها به برخی از آنها فهرست‌وار اشاره می‌شود.

۱. هماهنگی آموزه‌های دین با فطرت آدمی
۲. خلوص و بی‌پیرایگی دین
۳. خردپذیر بودن آموزه‌های دینی
۴. پاکی فطرت مخاطبان
۵. آراستگی اخلاقی به‌ویژه حق‌پذیری و تواضع در برابر حق
۶. دل و زبان و عمل مبلغان دین یعنی اگر مبلغ دینی آنچه را به نام دین تبلیغ می‌کند اول خودش عمیقاً باور داشته باشد، دوم با زبان نرم سخن بگوید چنانکه خدای سبحان به حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام می‌فرماید: «و قُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا»^{۱۳} و در نهایت خود عامل به گفته‌های خویش باشد می‌تواند در گرایش مردم به دین تاثیر بسزایی داشته باشد.

عوامل گریز از دین:

گریز از دین نیز دلایل پرشماری دارد که برخی از آنها می‌تواند روانشناختی، جامعه‌شناختی، معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ... باشد. قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام بسیاری از این عوامل را بر می‌شمرند که برخی از آنها را نام می‌بریم:

۱. نفس پرستی، قرآن می‌فرماید «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»
۲. خردگریز بودن برخی از آموزه‌های دینی مانند تثلیث مسیحی
۳. عوامل اجتماعی مانند هم‌نوایی با خانواده و قوم و ملت و ...
۴. تقلید از آباء و اجداد، ملت‌ها و شخصیت‌های اجتماعی گمراه، دوستان گمراه
۵. دلبستگی به دنیا
۶. حق‌ناپذیری و تکبر
۷. ظلم و ستمکاری



دین‌گریزی غیر از

دین‌ستیزی است،

دین‌گریز، خود از

دین روی‌گردان و

بی‌اعتناست اما

دین‌ستیز در جهت

نابودی دین تلاش

می‌کند؛ هر

دین‌ستیزی دین‌گریز

است اما ممکن است

کسی دین‌گریز باشد

ولی دین‌ستیز

نباشد.

انجماد بر تفسیر

خاص از دین و باطل

دانستن هر تفسیری

غیر از آن بدون

دلیل عقلی بر ابطال

سایر تفاسیر و یا

اثبات تفسیر مختار

نه تنها کمکی به

گسترش دینداری

نخواهد کرد بلکه

خود موجب

دین‌گریزی خواهد

شد.

ثمره بحث دین‌داری و دین‌گریزی:

۵. شهبازی، علی، الحاد جدید، پژوهشنامه فلسفه دین، پاییز و زمستان ۹۵، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۶. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی‌تا.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین، فراهایی از اسلام، قم، نشر جهان آرا، بی‌تا.

پانوشت‌ها:

۱. ر. ک: صغیر حیات، شماره ۱۶-۱۷، ص ۱۹.
۲. احمد بن فارس، ترتیب مقایس اللغه، ۱۳۸۷ - راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲ ه.ق، ۱۹۹۲ م.
۳. آذربایجانی، مسعود، روانشناسی دین، ص ۵۲.
۴. طباطبایی، فراهایی از اسلام، ص ۲۴.
۵. جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۹.
۶. حجرات، ۱۴.
۷. بقره، ۱۳۱.
۸. المیزان، ج ۱، ص ۲۲۹.
۹. فجر، ۲۷ - ۳۰.
۱۰. نمل، ۱۴.
۱۱. المیزان، ج ۱، ص ۳۰۸.
۱۲. نساء، ۵۹.
۱۳. طه، ۴۴.

دینداری و دین‌گریزی هر کدام ویژگی‌های خاص خودشان را دارند، اگر کف دین‌داری را لحاظ کنیم اولین مشخصه آن شهادت به یگانگی خدای سبحان و رسالت پیامبر مبعوث شده از جانب خداست و ایمان به روز قیامت است. مرتبه بعدی آن با معرفت و ایمان و عبودیت و تقوی و اخلاق شایسته و عمل صالح و حفظ اخلاص در هر عملی است و هریک از اینها مراتبی دارد که صعود به آنها صعود به پله‌های نردبان دینداری است.

دین‌گریزی کسی است که یاد خدا و کلام خدا را دوست نمی‌دارد و از پذیرش توحید و رسالت پیامبر عصرش و پذیرش روز جزا سر باز می‌زند، این بالاترین مرتبه دین‌گریزی است که در مقابل کف اسلام قرار دارد.

اما در مراتب پایین‌تر همان‌گونه که اسلام و ایمان مراتب و جنبه‌های متعدد داشت دین‌گریزی نیز مراتب و جنبه‌های مختلف دارد بعضی در مرتبه ایمان و اعتقاد به توحید و سایر اصول اعتقادی دین‌گریزند و برخی معتقدات ایمانی را می‌پذیرند اما از تن دادن به مسئولیت‌های عبادی، اخلاقی، احکام و ... سر باز می‌زنند و یا به یک مرتبه پایین قانع هستند و از عروج به مراتب بالاتر اسلام و ایمان سستی می‌ورزند. برخی در اخلاق و آداب بسیار کوشایند اما در عبادات سهل انگارند و ...

خلاصه اینکه دین‌داری و دین‌گریزی امری ذو وجوه و مراتب است و بین دین‌دار مطلق و دین‌گریز مطلق طیف وسیعی از آدمیان هستند که هرکدام بر پله‌ای از نردبان ایمان سوارند و از پله فراتر گریزان مگر آنکه برای رشد و تعالی خویش همواره در نبرد با هواهای نفسانی و سرکشان بیرونی و درونی هستند.

منابع

۱. آذربایجانی، مسعود، روانشناسی دین از نگاه ویلیام جیمز، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۲. احمد بن فارس، ترتیب مقایس اللغه، ترتیب سعید رضا علی عسگری و حیدر مسجدی، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۳. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۲ ه.ق، ۱۹۹۲ م.

■ اگرچه گریز از عبادات و انکار آن‌ها اگر به انکار خدا و رسول برگردد نیز کفر محسوب می‌گردد اما اگر از روی غفلت و سهل انگاری باشد مستلزم کفر نیست. ■